

پرستیژ، قدرت و زور

چکیده

اساس هر قدرتی بر زور استوار است و پایه پرستیژ قدرت است. پرستیژ عبارت است از احترامی که اعضای یک جامعه برای یک فرد، یک گروه اجتماعی و یا حتی یک شیء قائل می‌شوند. کالاهای مصرفی که جنبه مد پیدا می‌کنند در ضمن برای صاحبان خود پرستیژ به وجود می‌آورند. قاعدتاً مشاغل مشخصی از پرستیژ اجتماعی همسطح برخوردارند. مثلاً سماور سازی، قفل سازی، لوله کشی، و غیره و یا امرای ارتش، اساتید دانشگاه، قضات، دیوان عالی کشور از پرستیژ نسبتاً واحدی برخوردارند. در هر بنگاهی اعم از تولیدی و بخش خدمات یک هرم پرستیژ وجود دارد که در رأس آن مهمترین و مؤثرترین عضو یک بنگاه قرار می‌گیرد. با شتاب گرفتن انقلاب صنعتی مشاغل جدید، موقعیتهای و نقشهای جدید به وجود آمده است. پیروان طرز تفکر مارکسیستی با سایر جناحهای فکری در ارزش گذاری سلسله مراتب اختلاف نظر دارند.

قدرت عبارت است از امکان و توانایی فرد و یا گروه (و یا مؤسسه‌ای) در دنبال کردن هدفی مشخص. منبع اصلی هر قدرتی امکان اعمال زور است.

زور عبارت است از به کار گرفتن توان توانهای فیزیکی، اسلحه، خدعه، نیرنگ تهدید به قتل و سایر موارد مربوط به زندگی مادی و یا

روحي افراد ، اعمال سياستهاي بازرگاني توأم با اجبار و توسل به ساير وسايلي كه فرد را تحت فشار و اجبار قرار دهد . انسانها غالباً قوانين ، عادات ، سنتها و عرف ييگانه اي فاتح را كه با زور پشتواني مي شوده عنوان ارزشهاي سودمند خودي معرفي کرده و آنها را مي پذيرند .

از آنجايي كه قاعدتاً زور پايه قدرت است و قدرت اساس پرستيژ اجتماعي قرار مي گيرد ، ابتدا به بيان پرستيژ پرداخته و سپس قدرت و زور را مورد بررسي قرار مي دهيم .
پرستيژ : عبارت است از احترامی كه اعضای يك جامعه براي يك فرد ، يك گروه اجتماعي و يا يك چيز (حتي شيء) قائل مي شوند . به نظر نايد هارد¹ پرستيژ نتیجه تواني است كه بر اساس آن فرد احترام توأم با تحسين ديگران را نسبت به آنچه در اختيار دارد ، بر مي انگيزد .

پرستيژ يك فرد حاصل جمع منزلت هايي است كه او در موقعيتهاي گوناگون زندگي اش كسب کرده است و يا اين كه مثلاً به گونه امتيازات جسماني و زيبايي از سوي طبيعت به او ارزاني شده است .

البته دريافت خود فرد درباره ميزان احترام توأم با تحسینی كه جامعه برایش قائل مي شود اهميت ندارد ، بلكه عناوين شغلي ، فرم لباس ، اصل و نسب ، قدرت جسماني ، زيبايي ، پول و ثروت و داشتن روابط مهم است كه پايه پرستيژ واقع مي شود² . به نظر اسكيد مور و ويليام³ گاه ساده بودن يك كار و شغل و تصور اين كه هر

1 - Neidhardt . Friedhelm . Soziale Schichtung Soziale Stabilitate . Schrift . Muenchen (Unveroeffentlicht) . 1967 . S . 15 .

2 - Bolte . Karl . Martin . u.a: Soziale Ungleichheit . 4.Auflage . Opladen . 1980.S.12.F.F.

کسی کار مربوط به شغلی را به راحتی می تواند انجام دهد شغل مزبور را فاقد پرستیژ می سازد. که البته فقط سادگی کار نیست بلکه کثافت و دشواری فیزیکی آن کار نیز هست که شغلی را به عنوان باربری و یا رفتگری فاقد پرستیژ می سازد.

در تحقیقی که درباره رفتگران شهر مشهد (۱۳۷۴) شده، محقق به این نتیجه رسیده است که رفتگران مشهد از بی پرستیژ بودن شغل خود رنج می برند. «رفتگران از پوشیدن لباس نارنجی عذاب می کشند... چرا؟ چرا قشری که باید از نظر کار و تلاش در درجه اول اهمیت قرار گیرند خود را تا این اندازه در اجتماع خود خوار و زیون پندارند؟»^۱

برخی از اقدامات نیز موجب به وجود آمدن پرستیژ برای فرد می شود، از جمله ورود یک نفر بدون بلیت به یک مرکز تجمع انسانی، مثل تئاتر، مؤسسه اداری و غیره، لغو مالیات برای گروه و یا فردی که به خاطر انجام خدماتی به پادشاه مورد لطف وی واقع شده است، موجب احترام توأم با تحسینی را برای صاحبان این امتیازات فراهم می سازد و در گذشته نیز ساخته است. کالاهایی هم که مد می شوند عملاً مقداری احترام توأم با تحسین افراد را بر می انگیزند و به تعبیری پرستیژ دارند. مد نوعی نقاب، تغییر دادن قیافه و یا لباسی مبدل پوشیدن برای به دست آوردن یک هویت جدید است.^۲ وضعیت لباس پوشیدن ما و استفاده از کالاهای مورد توجه و احترام توأم با تحسین دیگران بر احترام و پرستیژ ما می افزاید.

۳- اسکید مور. ویلیام، تفکر نظری در جامعه شناسی، ترجمه رجب زاده مقدس و هاشمی تهران ص ۱۷۰-۱۶۹.

۱- پایان نامه کارشناسی رشته پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی، بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی رفتگران مشهد، مریم رفعت متولی شهرپور ۱۳۷۴ ص ۸۷.

2 - Simmel, Georgl : Mode .in : Simmel . Philosophie . Kultur . Gesammelte Essais . 2.Auflage , Leipzig . 1919 .S.25-75 .

بی تردید کالاهایی که نادر، احترام انگیز و مورد آرزوی دیگران واقع می شوند، کالای مد بوده و به استفاده کننده خود پرستی می دهند. لوکس بودن کالا مقارن مد بودن و ارزش و احترامی است که مردم برای آن کالا قائلند. به قول ژرژ. زیمل «افراد متعلق به طبقات ثروتمند سعی می کنند خود را با استفاده از کالاهای نادر و لوکس از دیگران متمایز سازند»^۱. آنها وجه تمایز خود را با مصرف کالاهای مد نشان داده و کالاهای مد ضمن این که لوکس اند و عده زیادی از آنها محروم بوده و هر اندازه که تعداد بیشتری از انسانها از آن کالاها محروم باشند لوکس تر می شوند، زمینه ساز پرستی اجتماعی نیز می گردند.^۲

در هر جامعه ای بنا به درجه تقسیم کار و توسعه اقتصادی مشاغلی وجود دارد که هر کدام از نظر مردم دارای حیثیت و احترامی است. قاعدتاً جامعه چند نوع شغل را از نظر پرستی همطراز تلقی می کند.^۳ مثلاً پرستی شغلی بقالی، توزیع کننده نفت،

1 - Simmel, George. Ebenda.

۲- رک. رامپور صدر نبوی، نابرابری قدرت مرد و زن در خانواده، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره دوم سال بیست و چهارم، تابستان ۱۳۷۰ ص ۱۳۳۱، رامپور صدر نبوی، «نقش حسد در جوامع بشری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، شماره دوم سال چهاردهم تابستان ۱۳۵۷ ص ۳۰۶، رامپور صدر نبوی، «در شناخت گونه‌هایی از حسد»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی مشهد، شماره چهارم، سال پانزدهم، زمستان ۱۳۶۱ هجری شمسی، ص ۵۵۵، رامپور صدر نبوی «خانواده کانون تضاد و سازش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم، سال بیست و هفتم، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۱۹.

3 - Bolte, K.M: Sozialer Aufstieg und Abstieg, 1959, S.18, رک Kluth, H. Sozialeprestige und sozialer Status, Stuttgart, 1957, S.26.FF, رک Luhman, Niklaus: Macht, Stuttgart, 1975, S.42.FF, Runicman, Walter, G: Explaining

سماورساز، عطار و غیره هم سطح است و جامعه به این مشاغل با وجود این که هر کدام به یک بخش تولیدی تعلق می‌گیرد، اهمیت و ارزش نسبتاً مساوی می‌دهد. پرستیژ شغلی امرای ارتش، اساتید دانشگاه، قضات عالی رتبه دادگستری نیز به هم نزدیک است. احترامی که جامعه برای مشاغل قائل می‌شود تحت تأثیر سیستم نیازهای جامعه، شرایط تاریخی و عوامل تولیدی و کار افراد تحقق نمی‌پذیرد. برخی از مشاغل علی‌الظاهر بی‌اهمیت، کنیف و فاقد پرستیژند؛ در حالی که فوق‌العاده از نظر حیات اجتماعی و اقتصادی جوامع اهمیت دارند؛ از جمله مشاغل باربری، کارگری ساختمان، رفتگری، کار معدن، کار در بندرگاهها و میادین بار که فاقد پرستیژ اجتماعی بوده در حالی که نقش مهمی در جریانهای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ملل ایفا می‌کنند.

در هر بنگاهی یک طبقه بندی پرستیژها وجود دارد. از پرستیژ شغلی در بان گرفته تا مدیر کل همه با هم چهار چوبه سیستم منزلتی بنگاه را تشکیل می‌دهند. در هر بنگاهی اعم از بنگاه تولیدی و بخش خدمات یک هرم پرستیژی وجود دارد که در رأس آن مهمترین و مؤثرترین عضو یک بنگاه قرار دارد و در پایه آن مشاغل کم‌اهمیت‌تر، غالباً کسانی که کار فکری انجام می‌دهند از پرستیژ شغلی برتری برخوردارند. البته با شتاب گرفتن انقلاب صنعتی و بروز مشاغل و نقشهای جدید وابسته به آنها در برخی از بنگاههای تولیدی ترتیب پرستیژی بدین گونه نبوده و در

Social Stratification . T.J.Nossiter . U.a. (Hrsq) Imagination and precision in the social science . London 1972 . P . 157 . رک Geoffrey Ingham : Social Stratification : Individual Attributes and social Relationships in sociology . j.g.4.1970 .P. 105-113 Zitiert nach Reinhard Kreckel in : Koelner . Zeitschrift fuer Soziologie und sozialpsychologie . Dezember . 1982 . S.617 Gerhard e.Lenski : Macht und Privileg . Frankfurt/m. 1973 . S.18.FF .

مواردی کارگران متخصص با مهارت‌های ارزنده از کارمندان دفتری محترم‌ترند. در برخی از مشاغل مثلاً مشاغل دبیری و استادی دانشگاه تفاوتی که از نظر پرستیژ بین رؤسا و مرنوسین ادارات احساس می‌شود، وجود ندارد. جامعه برای شغل دبیری و استادی دانشگاه یک احترام خاص قائل است و توجه به این موضوع ندارد که یک استاد یا یک دبیر، رئیس یا معاون مؤسسه خود هست یا خیر؟ زیرا جامعه به نفس شغل معلمی و استادی احترام گذاشته و اشتغال به امر آموزش را از پرستیژ بالایی برخوردار می‌سازد. در بنگاه‌های تولیدی در بخش صنایع، کشاورزی و خدمات سلسله مراتب پرستیژی کاملاً بر مبنای هرم قدرت مشخص شده و غالباً رؤسا که از قدرت بالاتری برخوردارند در هرم پرستیژها هم در سطحی بالاتر قرار می‌گیرند. همیشه قدرت و پرستیژ مشاغل با یکدیگر متناسب نیستند. افرادی در مواضع خاص شغلی با پرستیژ بالا قرار می‌گیرند که از اقتداری مناسب آن احترام برخوردار نیستند. آنها کسانی هستند که غالباً تحت شرایط خاص یک نظام اجتماعی محترمند، ولی به اندازه احترامشان قدرت اجرایی ندارند. مثلاً بزرگان خانواده در یک جامعه سنتی، رئیس جمهور در نظامهایی که امور اجرایی که به دست نخست وزیر است، همچنین پرستیژ یک شغل همیشه با درآمد صاحب آن شغل همخوانی ندارد.

تمام کسانی که شغل معلمی، استادی، رهبری فکری و مذهبی را دارند ممکن است از درآمد بسیار پایین برخوردارند باشند ولی جامعه برای آنها احترام زیادی قائل شود. گاه تصاحب و مصرف برخی از کالاها نیز دلالت بر پرستیژ خاصی می‌کند. بی‌جهت نیست که افرادی با وجود این که به طبقه درآمدی قشرهای پایین یا طبقه متوسط تعلق دارند سعی در افزایش مصرف و خرید کالاهایی که دلالت بر پرستیژ بالاتر دارند کرده و در مراسم عروسی و عزا میزان مصرف خود را فراتر از توانایی اقتصادی خویش افزایش می‌دهند. همه این تلاشها برای کسب پرستیژ بالاتر در درون طبقه خویش است. پرستیژ هر شغلی به وسیله گروه یا گروه‌های مرجع تعیین شده و

اساس ارزش یابی اجتماعی یک شغل بر مبنای کارایی صاحبان آن حرفه در جریان زندگی اجتماعی و اقتصادی است.

مثلاً پرستیژ دانشکده اقتصاد در یک شهر صنعتی و تجاری بستگی به کارایی دانش آموختگان و کادر آموزشی در جریان حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن شهر دارد^۱. لومان و هاینتس^۲ با آوردن مثالی تفاوت پرستیژ مشاغلی را که به یک حرفه تعلق دارد روشن می سازند. می گویند فرض کنید فرد A دفتر عقد و طلاق دارد و فرد B سر دفتر محضر اسناد رسمی است. زمانی که جامعه به ارزش یابی این دو نفر از نظر شغلی می پردازد، علاوه بر این که برای فرد A احترام قائل شده و او را از پرستیژ اجتماعی نسبتاً خوب برخوردار می بیند، برای شغل سر دفتری محضر اسناد رسمی احترام بیشتری قائل می شود. لومان و هاینتس اشاره به پرستیژ فردی و پرستیژ موقعیت شغلی کرده و نشان می دهند که چگونه جامعه برای افراد و موقعیتها همان طوری که برای مشاغل و شاغلان پرستیژ شغلی قائل می شود احترام متفاوتی را برای موقعیتها منظور می دارد^۳. به نظر لومان پرستیژ فردی اشخاص شاغل بر ارزش موقعیت شغلی اثر می گذارد. طبیعتاً کسانی که از احترام بالایی برخوردارند پس از این که شغلی را احراز کردند، اگر آن شغل از نظر موقعیت خیلی پایین تر از پرستیژ فردی آنها نباشد موجب افزایش آبرو و شأن آن شغل می شوند. به نظر لومان جراید نیز از پرستیژهای متفاوتی برخوردارند.

1 - Laumann .Edward . O.jhon . P.Heniz :Specilization an prestige in the Legal profession The structure of defence in american Bar Foundation Research . Journal (1977.Nr.1)S.1955 .

2 - Luman .1977.S.158 .

3 - Luhman . 1977.S.237 .

نوشتن مقاله در یک مجله پرتیراژ با پرستیژ بالا موجب افزایش پرستیژ نویسنده می‌شود. و در ضمن چاپ یک مقاله سست و بی اساس در یک مجله با پرستیژ بالا موجب بروز کاهش پرستیژ مجله یاد شده خواهد شد^۱. رائیکمان^۲ در خصوص دانشگاه‌های امریکا از دیدگاه پرستیژ تحفیفاتی کرده و به این نتیجه رسیده است که دانشگاه‌های امریکا همه علاوه بر رقابت علمی برای نفس تحقیقات علمی رقابتی شدید بر سر پرستیژ داشته و همه سعی می‌کنند تا در رأس هرم پرستیژ واقع شوند. کارتر نیز در تحقیقی که در خصوص پرستیژ نموده است به این نتیجه رسیده است که بین کیفیت و پرستیژ نوعی رابطه ای متقابل وجود دارد^۳.

او اشاره به پرستیژی که صاحبان جایزه نوبل دارند نموده و عقیده دارد که پرستیژ بالای این افراد در جامعه به این جهت است که یک گروه صاحب صلاحیت و مرجعیت ارزش کار گیرندگان جایزه را والا اعلام کرده و جامعه هم به پیروی از این

1 - Luhman ,S.237 .

2 - Runicman . Walter . G: Explaining Social Stratification in T.j.Nossiter . u.a.(hrq) imagination and precision the social sciences . Landon 1972.P.157. رک . Geoffrey Ingham : social stratification : Individual Attributasand social Relationships in Sociology . J.g. 4. 1970 . P.105-113 . Zitier nach Reinhard Kreekel in koelner Zensbritt fur soziologie und sozialpsychologie . Dezember .1982 . S.617 . رک Lauman Edward .O.John . P.Heinz :Specialization and prestige in the legal profession the structure of Deference in : American Bar Foundation Research . Joournal (19777.N 1). S.1955 .

3 - Cartters . allan/Meas assessment of quality in Gradu education . washington . d.C.1966 . P.326 .

گروه برای دریافت کنندگان جایزه نوبل نوعی احترام و پرستیژ بالا قائل می‌شود.^۱ نارت‌تر به طور کلی بر تطبیق کیفیت و پرستیژ تأکید می‌کند. او به سلسله مراتب و نظام پرستیژها در جوامع و نظامهای دست راستی و دست چپی (لیبرال و سوسیالیستی و کمونیستی) اشاره کرده و تفاوت بین نظام پرستیژی این دو جناح فکری را یادآور می‌شود. به نظر او تفاوت‌های چشمگیر در ارزش گذاری و احترامی که افراد در دو جناح فکری برای اشیاء و افراد از نظر پرستیژ قائل می‌شوند وجود دارد.^۲ کارتر یکی از پایه‌های دیگر اساسی پرستیژ را درجه و توفیق افراد در مشاغل و موقعیتهای اجتماعی می‌داند. او پرستیژ نویسندگان مقاله در مجلات را از طریق ارزش گذاری مقالات و ارزش یابیهایی که در مؤسسات علمی از آن مقالات صورت می‌گیرد مشخص کرده و مبنای احترام جامعه را میزان اهمیت و ارزشی که گروه‌های مرجع برای آن مجلات و نویسندگان قائل می‌شوند، می‌داند.

پشت هر پرستیژی به نحوی قدرت قرار می‌گیرد. همان طوری که قدرت در جهت طبقه و پایگاه اجتماعی به عنوان پشتوانه مورد استفاده پیدا کرده و به هر صورت اساس هر طبقه به میزان قدرتی که به خود اختصاص می‌دهد استوار است و یا این که ارج یابی ارزشی پایگاه افراد به میزان قدرتی بستگی دارد که از آن پشتیبانی می‌کند.

قدرت و زور

قدرت عبارت است از امکان و توانایی فرد یا گروه (و یا مؤسسه ای) در دنبال کردن هدفی مشخص. فرد یا گروه صاحب قدرت ممکن است اراده خود را علیه اراده دیگران در جهت تحقق اهداف خود اعمال کند. دوام و افزایش هر قدرتی به درجه

1 - Ebenda.

2 - Ebenda.

توفیق صاحب قدرت وابسته است^۱. منابع قدرت به شرح زیر است:

- ۱- قدرت ممکن است بر موقعیتهای نهاده شده اجتماعی مبتنی باشد. مثلاً مدیر عامل یک شرکت یا نخست وزیر یک مملکت، بر مبنای قدرتی که قانون به نهاد مدیریت کل و نخست وزیری تفویض کرده است، اعمال قدرت می کنند.
- ۲- منبع دیگر قدرت اعمال زور است. گاه قدرت با تهدید به آسیب رسانیدن به جسم و زندگی فرد، تهدید مستقیم به مرگ از سوی فرد یا گروهی به فرد یا گروه دیگر، اعمال می شود که نمونه، بارز آن را در گروههای جاسوسی با باندهای مواد مخدر و سازمانهای مافیایی به وفور می توان مشاهده کرد.
- ۳- دارایی نیز می تواند منبع قدرت واقع شود. فرد یا گروهی با اتکا به قدرتی که پول و ثروت به آنها تفویض می کند اهداف مورد نظر خود را عملی می سازند.
- ۴- قدرت می تواند پایه های معنوی داشته باشد که نمونه آن را در پیشوایان مذهبی و اخلاقی جوامع بشری می توان یافت. چنین قدرتی قاعدتاً جنبه کاریزمایی به خود می گیرد.
- ۵- گاه پایه قدرت توان جسمانی و یا زیبایی واقع می شود. ویزر قدرت را از نظر ایستایی (استاتیک) و پویایی (دینامیک) مورد بررسی قرار می دهد. او در خصوص اظهار نظر فرد نیاندلا سال که گفته بود «قوانین نوشته شد (حتی قوانین اساسی ممالک) در قیاس با قدرتهای واقعی جاری در جامعه، اقتصاد؛ سیاست کاغذ پاره ای بیش نیست^۲»؛ می گوید علت این که پادشاه توپخانه ارتش؛ فرماندهی کل قوا را در اختیار دارد این است که از طریق قدرت فائقه خویش هم

۱ - Wieser . freier . Von . das gesetz der Macht . wien Julius . springer .

1926 . S.6.FF . Ebenda.

2 - Ebenda S.7.F.F.

کسانی را که با این ابزار پر توان کار می کنند (ارتشیان را) زیر قدرت و سلطه خود قرار داده است. ویزر به یک قدرت شخصی که بر اساس شرایط اجتماعی در نجیب زاده حاکم، پادشاه و حکمران و قهرمان نهفته است اشاره می کند و به یک قدرت ناشناخته که تعلق به موقعیت و منصبهای مدیریتی جامعه دارد اشاره می کند. این قدرت ناشناخته بی نام و نشان علاوه بر این که در مقامات و مناصب مستتر است در ابزار جنگی نیز وجود دارد. مثلاً قدرتی که در تفنگهای پیشرفته هست در شمشیر نیست. و قدرتی که توپهای جنگی اعمال می کنند در تفنگها نیست و زمانی که فردی تفنگ و توپ را تصاحب کرد و آن را علیه دیگران به کار گرفت قدرت خود را به اثبات رسانیده است.^۱ قدرت از نظر ویزر همان قدرت تحقق یافته عینی است که در یک رابطه خاص اعمال می شود، در حالی که از نظر ماکس وبر معنی شانس به کرسی نشاندن حرف و اراده خویش علیه اراده دیگری است.^۲ همان طوری که اشاره شد از نظر ویزر اساس بقا و افزایش هر قدرتی بر میزان توفیقی که صاحب قدرت به دست می آورد استوار است.^۳

ویزر پس از این که موضوع قدرت را در رابطه با رهبر و توده مردم به تفصیل بررسی می کند به نا عادلانه بودن توزیع قدرت در تاریخ زندگی بشریت اشاره کرده و معتقد است که قدرت را کسانی که در رأس هرم قدرت و تصمیم گیری قرار گرفته اند بین طرفداران خود بر مبنای میزان وفاداری آنان به اهدافشان - اهداف توزیع کنندگان

1 - wieser . freiher . Von. recht und Macht . Leipzig . dunker . Humboldt . 1910 . S.21.F.F.

2 - Max.weber . wirtschaft und gesellschaft . Grundriss . der Verstehenden Soziologie . Tubingen . Mohr . 1968 . S.38. 3-Wieser . Freiher . Das Gesetz der Macht.S.60 .Ebenda.

3 - Wieser . Freiher . Das Gesetz der Macht.S.60 .Ebenda.

قدرت - تقسیم می کنند. این توزیع فقط بر اساس لیاقت حقیقی افراد نیست، بلکه بیشتر بر مبنای درجهٔ ابراز همبستگی ذهنی و عملی و روابط عاطفی بین توزیع کنندگان و دریافت کنندگان قدرت است^۱.

ویزر اضافه می کند که هر کسی قدرتی را به دست گیرد سعی در افزایش آن خواهد داشت^۲. به نظر او قدرتهایی که در عرصهٔ جامعه به وجود می آیند فقط از راه قدرتهای همپراز و یا برتر تحدید می شوند که این امر غالباً در زمینه مدیریتهای سیاسی، اقتصادی و نیروهای ارتشی مصداق پیدا می کند^۳. ویزر به گونهٔ کارل مارکس، امیل دورکیم، هربرت اسپنسر، و یلفرد دوپارتو و کاستنی موسکا عقیده داشت که در جامعهٔ سرمایه داری دو تمایل آنتاگون وجود دارد. از یک سو میل نسبتاً شدیدی به افزایش اقشار در جهت تفاوتهای عمودی و افقی تحقق می پذیرد و از سوی دیگر در مقابل کثرت تخصصها قدرت سرمایه از نیروی انسانی پیش می گیرد. در جامعهٔ سرمایه داری شباهتی فاحش بین پول و قدرتهای ناشناخته از قبیل قدرت اجرایی یک مقام و قدرت باروت و فشنگ، به چشم می خورد. تفاوت اصلی این دو قدرت در این است که قدرت اجرایی یک مقام در سلسله مراتب اجتماعی سیاسی و اقتصادی اعمال می شود، در حالی که پول و باروت قدرت را (به همان اندازه ای که باروت نیروی انفجار و پول نیروی خرید دارد)، به شکل متمرکز حفظ کرده و خود به شکل ابراز قدرت نکره در اختیار کسانی که از آنها به عنوان اهرم اعمال قدرت و احیاناً زور استفاده می کنند قرار می گیرند. همان طوری که گفتیم به نظر ویزر دوام قدرت به

1 - Wisser . Freiher . Das Gesetz der Macht . S.61-62 .

2 - Wisser . Freiher . Das Gesetz der Macht . S.106 .

3 - Wisser . Freiher . Das Gesetz der Macht . S.36-37 .

توفیق فرد صاحب قدرت بستگی دارد^۱.

البته ویزر خاطر نشان می کند که قدرت فرد بلافاصله پس از این که یک مرتبه در یک زمینه خاصی با عدم توفیق مواجه شد از بین نمی رود. قدرت زمانی از بین می رود که کلاً صاحب قدرت با عدم توفیق مواجه شده و جامعه ای که او در آن زندگی می کند از کم و کیف شکستهای او آگاه شود^۲.

ویزر معتقد است که در تاریخ قدرتهایی از قبیل قدرت سرمایه به وجود می آید که باید به وسیله قدرت نیروی انسانی تحدید شود. به نظر او فعلاً به ظاهر در دراز مدت توفیق سرمایه در گسترش قدرت خود از انسان بیشتر خواهد بود ولی روزگاری فرا خواهد رسید که قدرت دانشهای بشر در بسیاری از زمینه ها و در زمینه علوم انسانی و زمینه های فنی و تولیدی - سرمایه داران را محتاج فن آوران و متخصصان سازد، که این خود نوعی تعدیل قدرت است^۳.

زور: عبارت است از به کار گرفتن توانهای فیزیکی، اسلحه، خدعه و نیرنگ، تهدید به قتل و سایر موارد مربوط به زندگی مادی و یا روحی افراد، اعمال سیاستهای بازرگانی توأم با اجبار و توسل به سایر وسایلی که فرد را تحت فشار و اجبار قرار دهد. در این مفهوم زور یکی از عوامل تعیین کننده و مهم در تشکیل جوامع است و از آن جایی که هر زوری بایستی کمی با روغن مشروعیت دمکراسی چرب شود تا در بسیاری از موارد قابل استفاده بدون دردسر گردد، آن را در نفاذ قدرت پیچیده و اعمال

1 - Menzel . adolf . Ferdrich . wieser als sozologe . wien . Julius . springer . 1927.S.14 .

2 - Wisner . Freiherr . Das Gesetz der Macht wien . Julius Spring . 1926-S.22-24 .

3 - Ebenda . S.259-261 .

می‌کنند.

اتومار . اسپان^۱ می‌گوید پشت قوانین و مقررات زور قرار دارد مثلاً زور پلیس در مورد اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و دیگر موارد زمانی اعمال می‌شود که افراد تسلیم قدرت قانون نشده و از رعایت مقررات سرپیچی می‌کنند. در این جا پلیس با نیروی فیزیکی و اسلحه (قدرت باروت) وارد میدان عمل شده و افراد بی‌اعتنا به قدرت قانون راهنمایی را به اطاعت از آن و تسلیم در مقابل حاکمیت عمومی قانون وادار می‌سازد. تا به حال بارها از قدرت سخن گفته ایم ولی نگفته ایم که قدرت چیست؟ این ناروا خواهد بود اگر بگوییم چون هر قدرتی، زور نیز شکل توسعه یافته یا پوشش یافته با مشروعیت است. پس بنابراین قدرت عبارت است از زور تکامل یافته. شفله^۲ نیز ابتدا تعریفی از قدرت به دست می‌دهد که بیشتر اقتدار ادارات دولتی را شامل می‌شود. البته بعدها او نظر خود را در کتاب «زندگی و سازندگی»^۳ تصحیح کرده و می‌گوید «تحت عنوان قدرت هر گونه رابطه‌ای که فرد به وسیله آن بر دیگری اثر گذارد و یا در او تغییر به وجود آورد»^۴ فهم می‌شود. فیرکانت معتقد است قدرت در مفهوم دقیق کلمه در درون حاکمیت در صورت وجود رابطه قدرت قابل مشاهده است. در این رابطه فرد صاحب قدرت سعی خواهد کرد نظر و اراده خود را بدون توجه به نظر افراد مخالف عملی سازد^۵. در جایی که مقاومت در خدی باشد که به شکل قطب مقابل مجری قدرت در آید مبارزه قدرت به پا می‌شود و زمانی که یکی بر دیگری توفیق یابد

1 - Otmar . spann. Kurzgefasstes System der Gesellschaftslehre .

2 - Schaeffle .Bau und Leben . S.53 . bd . L.S . 117 .

3 - Schaeffle .Bau und Leben . S.117.

4 - Ebenda .

5 - Max . weber . wirtschatt und Gesellschaft . S.28 .

فتح قدرت برتر در مقابل قدرت ضعیفتر بروز می کند. گاه جنگ قدرت از طریق اعمال سلاح صورت گرفته و زمانی به وسیله مبارزه فکری عملی می شود.^۱ که البته جنگ و مبارزه فکری طبق عرف و سنتهای موجود به شکل منظم صورت می گیرد. در حالی که جنگ با سلاح از چنین نظمی برخوردار نبوده و بیشتر برای پیروزی طرفین مبارزه به اعمال زور جسمانی و توان سلاح متوسل می شوند. هدف از مبارزات فکری کمتر آسیب رساندن به طرف مقابل است. بلکه بیشتر منظور اصلی استدلال صحت طرز فکر خویش می باشد. در حالی که در جنگهای فیزیکی توأم با اعمال نیروی سلاح غالباً هیچ یک از طرفین در چنین اندیشه ای نبوده و قصد اصلی آنها تسلیم و یا نابودی دشمن است.^۲

بدیهی است که در هر کدام از این نبردها طرفین از سلاح های مشابه استفاده می کنند، مثلاً در مبارزه فکری دانشمندان از سخن و قلم و در جنگهای فیزیکی از نیروی جسمانی و سلاحهای سرد و گرم استفاده می شود.^۳ زمانی که یک فرد یا یک گروه مقاومت حریف خود را در هم می شکنند و او را وادار به تسلیم همه جانبه می نماید او را نابود نکرده بلکه طبق اصول و قراردادی با آن فرد یا گروه مغلوب از در سازش از «بالا به پایین» در آمده و سلیقه و افکار خود را از طریق سنت، عرف و یا قانون به او تحمیل می کند. به نظر فیرکانت چنین سازشی نام دیگرش حاکمیت^۴ است. در چنین شرایطی غالب و مغلوب در یک جامعه مشترک المنافع زندگی می کنند که اقتدار و

1 - Schaeffle .Bau und Leben . S.20.F.F.

2 - Vierkandt . Staat und Gesellschaft in der Gergenwart . 2 .
Aufl.(Wissenschaft Und Bildung N.132 . Leipzig . 1921 . S.77 .

3 - Ebenda .

4 - Herrschaft .

حاکمیت گروه غالب تعیین کننده سیاست و سنخ رفتار اعضای گروه مغلوب می شود.

مسأله قدرت دو سؤال را پیش می آورد:

۱ - یکی اینکه علت قدرت در چیست؟

۲ - مفهوم آن چگونه است؟

در مورد اول گفتیم که علت قدرت در زور است و زمانی که زوری به طور مداوم و سازمان یافته اعمال شود منتهی به تولید قدرت می شود.

در مورد سؤال دوم گفته می شود که قدرت معنی اش در خودش مستتر است.

فیرکاند با هر دو پاسخ مخالف است. می گوید زور به طور مستقیم علت قدرت نیست، بلکه به طور غیر مستقیم ترسی که زور فرد غالب در مغلوب به وجود می آورد او را وادار به اتخاذ رفتار مغلوبانه و تسلیم می سازد. و از این طریق است که قدرت از طریق زور بر وجود فرد یا گروه مغلوب سایه خود را می افکند. از این راه اراده به اطاعت در فرد و یا گروه به وجود آمده و بر اساس همین اراده به اطاعت است که تدریجاً شکست خورده و یا مغلوب نظام ارزشی فاتح خود را پذیرفته و حتی در سنخ های رفتار و نوع سلیقه و نگرش به قضایای مهم از او پیروی و تقلید می کند^۱. و به تعبیری دیگر «وجود قدرت در حاکمیت یک روح بیگانه حاکم بر روح فرد و یا گروه شکست خورده قابل جست و جو است^۲».

و از این طریق است که رابطه زور به رابطه قدرت تبدیل شده و گروه مغلوب بر اساس همین حاکمیت روح غالب نظام ارزشی فرد و یا گروه غالب را به ظاهر به اراده خویش می پذیرد و به آن عمل هم می کند. و به مرور زمان اراده فرد و یا گروه حاکم در ساختار قوانین موضوعه و در کالبد اراده غالب از سوی شکست خوردگانی که تدریجاً

1 - Vierkandt . Staat und Gesellschaft . S.20.FF.

2 - Ebenda .

در جریان شکست و تسلیم اجتماعی شده اند پذیرفته می‌شود و گاه از اراده فاتح خویش به عنوان اراده خود دفاع هم می‌کنند. اگوست کنت در همین رابطه خاطر نشان می‌کند که افراد تدریجاً خود را تحت حاکمیتی قرار داده و خویشان را با قواعد و ضوابط آن حاکمیت تطبیق می‌دهند^۱. شفله^۲ نیز در نخستین اثر جامعه‌شناسی خود از حس دو گانه حاکمیت و اطاعت سخن گفته و به نکته نظر اگوست کنت معترف می‌شود ولی در آثار بعدی خود از جمله «مقدمه جامعه‌شناسی» به این مطلب اشاره‌ای ندارد. هر چند می‌گوید که صاحب قدرت ابتدا برتری را به رخ می‌کشد و سپس طرف مقابل پس از شناخت حدود و مرزهای آن - در صورتی که به ناتوانی خود را در مقابل آن اذعان داشته باشد - راه تسلیم را پیش گرفته و اراده اطاعت را در خود به کار می‌اندازد^۳.

به نظر فیرکانت تصور ماکس وبر از حاکمیت (Herrschaft) با تصور او از قدرت Macht یکی است. به نظر وبر پایه هر حاکمیتی بر انگیزه‌های گوناگون اطاعت نهاده شده است و هر حاکمیتی یک ستادی را ایجاب می‌کند که از آن دستور و قدرت صادر شده و دیگران را رسماً و به طور غیر مرسوم به اطاعت وادار می‌سازد. این ستاد می‌تواند با تکیه بر ترس مردم - از این که در صورت عدم اطاعت درباره آنها زور اعمال خواهد شد - دستورات خود را صادر و ابلاغ نماید^۴. به عقیده ماکس وبر هر حاکمیتی نیاز به مشروعیت دارد و حاکمیتها دارای صفات زیرند:

1 - Comt.A.Cours de phil Pos . IV.S.437 .

2 - Schaeffle .

3 - Franz, Oppenheimer . System der Soziologie Band . I.S.381 .

4 - Max . Weber . Wirtschaft und Gesellschaft . S.122 .

۱- حاکمیت عقلایی^۱

۲- حاکمیت سنتی^۲

۳- حاکمیت کاریزمایی^۳

در حکومت نوع اول فرد یا گروهی طبق اصول قانونی به مقامی منصوب شده و مشروعیت این گونه حاکمیت بر اراده مردم از طریق انتخابات استوار است. در حکومت نوع دوم فردی مشخص بر مبنای سنتها، به عنوان بزرگ خاندان و یا ریش سفید قبیله بر مسند قدرت نشسته و مشروعیت سنتی پیدا می کند. در حکومت نوع سوم صفات کاریزمایی فرد مبنای مشروعیت قرار می گیرد. فیرکانت خاطرنشان می شود که به نظر ناتورالیست ها توسعه و گسترش حق طبیعی قدرت است و هر قدرتی که بروز می کند راه افزایش و رشد را در پیش می گیرد. او اشاره به دیالوگ سقراط با تراسوماخوس^۴ در کتاب سیاست^۵ کرده و از قول تراسوماخوس می آورد: «درست و عادلانه چیزی است که به سود انسان باشد و هر حاکمی سعی اش در این است که قوانین را به سود خود وضع کند و دیگران را به اطاعت از آن قوانین وادار کند»^۶.

فیرکانت در خصوص اظهارات تراسوماخوس می گوید: «آنچه در این اظهارات جلب نظر می کند این است که قدرت مبنای استدلال حقوق و اخلاق قرار می گیرد. و گویی

1 - Herrschaft mit Rtionale Charakter .

2 - Traditionale Herrschaft .

3 - Charismatische Herrechaft .

واژه کار یزما از مفاهیم زبان قدیمی مسیحی است و معادل Genadengabe است .

4 - Thrasymachos .

5 - Politeia .

6 - Platon . Der Staat . Deustch . Von . A. Horneffer . Leipzig .

1908.S.15.F.F.

که نظم اخلاقی نوعی نظم حقوقی است. قدرت برای خود فرمهای حقوقی ثابتی می‌آفریند و خود را بر همان صور حقوقی ثابت متکی می‌سازد و این امر از سوی کسانی که در جریان امر نیستند اخلاقی و گاه انسانی هم تلقی می‌شود^۱». فیر کانت به نقل از قول ناتورالیستها می‌گوید: «رابطه قدرت و رابطه حقوقی تضادی با هم ندارند. بلکه اتفاقاً در راستای یکدیگرند بر عکس رابطه زور و رابطه حقوق در مقابل یکدیگراند». «در رابطه حقوقی قدرت محتوی و حقوق فرم آن است. به همین دلیل هم ما در هیچ موردی از زور به تنهایی الگو نگرفته، بلکه وقتی که زور در نتیجه استحاله و تغییر فرم به مرحله قدرت ارتقا یافت از آن الگو سازی کرده و حتی به آن مشروعیت هم می‌دهیم^۲».

ابن خلدون نیز در مقدمه خاطر نشان می‌شود که: «مغلوب همیشه در صدد است از فاتحان خود در لباس و شعایر و عقیده و آداب و رسوم دیگران تقلید کند. این بدان سبب است که آدمها همواره رغبت دارند تا کمال را به کسانی که آنان را شکست داده و تحت انقیاد در آورده اند نسبت دهند».

هر گاه این عقیده تا مدتی طولانی پابرجا بماند به صورت ایمان عمیق تغییر شکل می‌دهد و به پذیرش کار اصول فاتحان و تقلید تمام خصوصیات آنها منجر می‌شود. بدین ترتیب است که می‌بینیم شکست خوردگان همواره از طرز لباس پوشیدن فاتحان از شیوه حمل کردن اسلحه آنها از تجهیزات آنها و از تمام راه و رسم زندگی آنها پیروی می‌کنند^۳».

1 - Vierkant . staat und Gesellschaft .S.20-21 .

2 - Ebenda .

۳ - ابراهام . ج ۱ . ح ۴ « مبانی رشد جامعه شناسی ، جلد ۱ و ۲ ، ترجمه حسن پویان . تهران ۱۳۶۳ . ص ۴۳ .

انسانها غالباً قوانین، عادات، سنت و عرف بیگانه، فاتح را که از پشتوانه زور و قدرت برخوردار است، به عنوان ارزشهای سودمند پذیرفته و در جریان فرهنگ پذیری تدریجاً چنان به عادات، قوانین و سنتها و عرف گروه فاتح خویش عمل می کنند که گویی در آنها رشد و نمو کرده و از ابتدا به خودشان تعلق داشته است. به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت که در همه جریانات فرهنگ پذیری انتخاب و اراده شخصی افراد محرک اصلی آنان در فرهنگ پذیری نیست، بلکه در بسیاری از موارد زور و قدرت نقش محرک اصلی را در ایجاد تسلیم و اطاعت و تقلید از فرهنگ مهاجم گروه فاتح ایفا می کند.



منابع

- 1-Neidhardt Friedhelm . soziale schichtung und soziale Stabilitaet . Schrift Muenchen . (unveroeffentlicht)1967.
- 2-Bolte Karl Martin U.A: Soziale Ungleichheit . 4Auflage . opladen 1980.
- 3-Simmel Georg: Mode in Simmel . philosophie . Kultur . Gesammelte Essais . 2Auflage . Leipzig . 1919.
- 4-Bolte Karl : Soziale Aufstieg und Abstieg .1959.
- 5-Kluth H:Soziale Prestige und soziale Status . Stuttgart . 1957.
- 6-Luhmann Niklaus Macht Stuttgart .1975.
- 7-Wicser Freiher Das Gesetz der macht . Wien Julius Springer 1926.
- 8-Wieser Freiher : Recht und Macht Leipzig DunKer Humboldt . 1910.
- 9-Max Wewer : Wirtschaft und Gesellschaft . Grundriss der Verstehende Soziologie Tuebingen . Moh . 1968.
- 10-Menzel Adolf: Friedrich Wieser als Soziologe Wien . Julius . Springer . 1927.
- 11-Vierkandt Machtver haelttnis und Machtmoral . Ber lin . 1916.
- 12-Vierkandt : Staat und Gesellschaft in der Gegenwart .2.Auf Leipzig . 1921.

13-Platon Der Staat . Leipzig 1908.

- ۱۴ - اسکیدمور ویلیام: تفکر نظری در جامعه شناسی ، ترجمه رجب زاده مقدس هاشمی ، تهران ۱۳۷۲ .
- ۱۵ - رامپور صدر نبوی ، «نابرابری قدرت مرد و زن در خانواده» ، رامپور صدر نبوی ، «نقش حسد در جوامع بشری ، «رامپور صدر نبوی» ، در شناخت گونه هایی از حسد» .
- سال بیست و چهارم تابستان ۱۳۷۰ شماره دوم سال چهاردهم تابستان ۱۳۷۵ شماره سال پانزدهم زمستان ۱۳۶۰ شماره سوم سال بیست و هفتم بهار ۱۳۷۲ .
- ۱۶ - پایان نامه کارشناسی ، بررسی وضعیت اجتماعی و اقتصادی رفتگران مشهد ، مریم رفعت متولی ۱۳۷۴ .
- ۱۷ - آبراهام . ج . مبانی رشد جامعه شناسی ، جلد اول ، ترجمه حسن پویان . تهران ۱۳۶۲ .